

گونه‌شناسی متن روایات تفسیر مجاهد

الهام زرین کلاه*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۱

چکیده

مجاهد بن جبر از مفسران معروف تابعی در قرن دوم، از موثق‌ترین شاگردان ابن عباس و از راویان امام علی (ع) می‌باشد. غیر از روایات فراوانی که در تفاسیر روایی از وی نقل شده، تفسیری با عنوان «تفسیر مجاهد» به روایت ابن ابی نجیح، که تنها تفسیر مستقل باقی‌مانده از دوران تابعین می‌باشد، به وی منسوب است. نسخه خطی این تفسیر که به شماره ۱۰۷۵ در دار الکتب المصریه در قاهره نگهداری می‌شود، مبنای چاپ‌های مختلف این تفسیر قرار گرفته است. در این تفسیر روایی، ۲۱۳۱ روایت ذکر شده که از این تعداد ۱۷۳۱ مورد آن از مجاهد به روایت ابن ابی نجیح، و بقیه علاوه بر پیامبر (ص)، از افراد دیگر- صحابه و تابعین- نقل شده است. این مقاله با بکارگیری روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، در صدد گونه‌شناسی متن روایات و مباحث علوم قرآنی مذکور در این تفسیر بوده و به این نتیجه دست یافته است که سبب نزول در ۶۱ روایت، تعیین مبهم در ۶۲ روایت، ناسخ و منسوخ در ۳ روایت، اختلاف قرائات در ۶ روایت، محکم و متشابه و غیره نمونه‌ای از مباحث علوم قرآنی مذکور در این تفسیر است. این آمار مربوط به اقوال مجاهد و غیر او در این تفسیر است. در عین حال بیش‌ترین روایات آن- که حدود ۶۵ درصد روایات را به خود اختصاص می‌دهد- مربوط به تبیین واژگان و عبارات است. از این رو می‌توان این تفسیر را «تفسیر لغوی» هم نامید. گفتنی است نخستین شواهد وجود مجاز در قرآن، وجوه و نظایر، تمثیل، واژگان معرب، معنادار بودن حروف مقطعه و غیره در این تفسیر دیده می‌شود.

کلیدواژگان: مفسر تابعی، نسخه مستقل، تبیین معنا، اسباب نزول، نسخ.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه جاودان پیامبر(ص) و قانون اساسی اسلام نیازمند تفسیر و تبیین است. از این رو، نخست پیامبر(ص) خود تفسیر این کتاب الهی را آغاز کردند و پس از ایشان، صحابه‌ای همچون *ابن عباس*، *ابی بن کعب*، *ابن مسعود* و در ادامه تابعان در تفسیر قرآن شهرت یافتند. تفسیر دوره تابعان دارای ویژگی‌هایی از جمله گستردگی، شکل یافتن، ثبت و تدوین تفسیر بود. در این میان، یکی از مشهورترین و اثرگذارترین مفسران این دوره، *ابو الحجاج مجاهد* (۲۱- ۱۰۴ یا ۱۰۵) فرزند جبر مکی مخزومی از موثق‌ترین شاگردان *ابن عباس* است که بیش‌تر روایات تفسیری خود را از او و *امام علی(ع)* نقل کرده است.

افزون بر روایات و آرای تفسیری فراوانی که در کتاب‌های شیعی و سنی از *مجاهد* نقل شده، تفسیری مستقل به روایت *ابن ابی نجیح*، نیز به وی منسوب است که بسیاری از صاحب‌نظران از جمله *بخاری* آن را از صحیح‌ترین تفاسیر روایی دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۰۰: ۱۲۲/۸ و ۱۲۵). با توجه به اینکه نسخه مستقل تفسیر *مجاهد* تنها تفسیر باقی‌مانده از دوران تابعین است و آرای بسیاری از وی در منابع اسلامی موجود است، و نیز با در نظر گرفتن این مسأله که *مجاهد* خود این تفسیر را تألیف نکرده و شاگردش *ابن ابی نجیح* از او روایت کرده، مقدمه‌ای از خود *مجاهد* در آن نیامده که بتوان مبانی را از آن برداشت کرد، این مهم تنها با مطالعه تفسیر و بررسی دیدگاه‌های وی در زمینه مباحث علوم قرآنی حاصل می‌شود. لذا، ما در این مقاله بر آن ایم به بیان شمه‌ای از مباحث این تفسیر که مباحث علوم قرآنی است، پرداخته و گونه‌های آن را بیان نماییم. اما قبل از آن معرفی اجمالی این تفسیر ضروری است.

پیشینه پژوهش

غیر از محققانی که به چاپ نسخه خطی این تفسیر اقدام کرده‌اند و در ادامه به آن اشاره می‌شود، *هیربرت هورست* نیز در رساله دکتری خود در دانشگاه بن در سال ۱۹۵۱، ضمن بررسی روایات «تفسیر طبری» تا حدودی به «تفسیر *مجاهد*» به عنوان یکی از منابع *طبری* و ابزارهای تفسیری او پرداخت. اما کار او در جهت شناخت «تفسیر

مجاهد» و روش تفسیری او جامع نیست. گئورگ اشتاوت در رساله دکتری خود با عنوان روایات تفسیری مجاهد بن جبر که به سال ۱۹۶۹م در دانشگاه گیسن به زبان آلمانی ارائه کرد، به بررسی روایات این تفسیر و مقایسه آن با روایات تفسیری مجاهد در «تفسیر طبری» و نیز تفسیر منسوب به سفیان ثوری و تفسیر عبدالرزاق صنعانی پرداخت. احمد/اسماعیل، استاد دانشکده شریعت در دانشگاه اردن، نیز رساله دکتری خود را با عنوان «مجاهد، المفسر والتفسیر» در معرفی مجاهد، رتبه علمی، اساتید و شاگردان وی و... قرار داده است. البته تا حدودی هم به روش تفسیری و مباحث علوم قرآنی در تفسیر مجاهد اشاره کرده، اما به صورت گسترده و جامع نیست.

همچنین در مقاله عبدالحسین شهیدی با عنوان «تفسیر مجاهد کهن‌ترین تفسیر»، به طور مختصر به معرفی شخصیت مجاهد، شیوه تفسیری و نسخه‌های تفسیری وی پرداخته است. علاوه بر این در کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ تفسیر و روش‌های تفسیری نگاشته شده، تا حدودی از مجاهد و تفسیر وی سخن رفته است. اما در هیچ یک از آثار نام‌برده، به تفصیل به گونه‌شناسی مباحث علوم قرآنی مذکور در این تفسیر به طور جامع پرداخته نشده است.

معرفی تفسیر مجاهد

علاوه بر روایات فراوانی که از مجاهد در منابع گوناگون فریقین آمده، تفسیری مستقل نیز به وی منسوب است. به گزارش سزگین (۱۳۸۶: ۶۶/۱ و ۶۷) تا کنون تنها یک نسخه خطی متعلق به سال ۵۴۴ق، با عنوان «تفسیر مجاهد» به شماره ۱۰۷۵ در دارالکتب المصریه قاهره یافت شده است. این تفسیر به سال ۱۳۶۷ق با تحقیق عبدالرحمن الطاهر بن محمد السورتی در اسلام آباد، در سال ۱۴۱۰ق با تحقیق محمد عبدالسلام ابو النیل در امارات متحده عربی و به سال ۱۴۲۶ق با تحقیق ابو محمد سیوطی، در بیروت چاپ شده است. این نسخه مشتمل بر تفسیر تمام سور- به جز سوره حمد، صف، انفطار و کافرون- است، اما تفسیر همه آیات را در بر نمی‌گیرد. این تفسیر عمدتاً به روایت ابن ابی نجیح می‌باشد و به نام او شهرت یافته است. در سند مشهور این تفسیر، «عبدالرحمن بن حسن بن احمد همدانی (م ۳۵۲) از ابراهیم بن حسین

همدانی (م ۲۸۱) از آدم بن ایاس (م ۲۲۰) از ورقاء بن یشکری (م ۱۶۰) از ابن ابی نجیح (م ۱۳۱) از مجاهد» روایت می‌کند. از ۲۱۳۰ روایت موجود در این تفسیر، تنها ۱۷۳۰ روایت با سند مذکور، حاوی آرای تفسیری مجاهد است. سایر روایات که به مراجع دیگر می‌رسد، توسط آدم بن ابی ایاس به این تفسیر افزوده شده است (نیل‌ساز، ۱۳۸۶: ۱۲۰ و ۱۲۱).

در این نسخه روایات به ترتیب سور سامان یافته و برای هر روایت، جز در موارد معدود، سند به طور کامل ذکر می‌شود. در ابتدای هر سوره به نام آن سوره اشاره می‌شود که گاه با نام مشهور تفاوت دارد، مانند اینکه سوره تحریم، متحرم نامیده شده است. در برخی موارد، همه یا قسمتی از آیه نخست به عنوان نام سوره آمده مثلاً سوره بلد «لا اقسام بهذا البلد» نامیده شده است. در مواردی هم حروف مقطعه و قسمتی از آیه بعد، نام سوره قرار داده شده، مثلاً سوره سجده را «الم تنزیل السجده» نامیده است. بلافاصله پس از نام سوره با ذکر سلسله سند، تفسیر آیات آغاز می‌شود. گاه بدون ذکر آیه، تفسیر آن آورده شده است (نک: مجاهد، ۱۳۶۷: ۷۶/۱). در برخی موارد ترتیب آیات رعایت نشده، مثلاً ابتدا آیه ۱۰۱ سوره بقره تفسیر شده است و بعد آیه ۸۰ (همان، ۱۳۶۷: ۸۳/۱ و ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۷ و...). گاه یک آیه و تفسیر آن تکرار شده است (همان، ۱۳۶۷: ۷۲، ۷۳، ۷۵ و ۷۶).

گونه‌شناسی روایات تفسیر مجاهد

گفتنی است در این تفسیر، مباحث مختلف علوم قرآنی از جمله اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مجمل و مبین، اختلاف قرائت، قصص تاریخی و غیره دیده می‌شود که به هر یک از آنها می‌پردازیم.

تبیین لغوی و بیان مراد عبارات قرآنی

مهم‌ترین ویژگی تفسیر مجاهد تبیین لغوی است. بررسی دقیق نشان می‌دهد از ۱۲۵۰ روایت این تفسیر، ۱۱۰۰ روایت از مجاهد و ۱۵۰ روایت از غیر او (یعنی ۶۵٪)، در بیان معنای واژگان یا عبارتهای قرآنی است (برای فهرستی از این واژگان و معنای آنها به تفکیک سوره‌ها نک: زرین‌کلاه، ۱۳۹۰: جدول ۱، ۱۳۹-۱۵۹). در تبیین لغوی گاه

علاوه بر قول مجاهد، اقوالی از دیگر صحابه و تابعان مانند ابن عباس و حسن بصری و دیگران هم آورده شده است که گاه همانند قول مجاهد است و گاه با آن تفاوت دارد (نک. همان، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸). شایان ذکر است که تبیین معنای واژگان قرآن، گاه با استناد به زبانی بیگانه است. در این نسخه اگرچه از بحث‌های نظری چالش‌برانگیز در این باب (نک. نیل‌ساز، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۲) اثری نیست، اما در ۱۳ روایت، ۱۱ واژه قرآنی به زبان‌هایی چون فارسی، سریانی و رومی نسبت داده شده است؛ از این تعداد، معنای ۷ واژه از مجاهد و بقیه از افرادی دیگر مانند ابن عباس، عکرمه و ابوموسی/شعری نقل شده است. واژگانی که از مجاهد نقل شده، عبارت‌اند از:

۱. در مورد واژه «سَجَّيْلٍ» (هود/ ۹۲) می‌گوید: «این کلمه فارسی است و به معنای سنگ و گل می‌باشد».
۲. واژه «طُورٍ» (البقرة/ ۶۳) که آن را سریانی دانسته و در شرح آن می‌گوید: «این همان کوهی است که پروردگار موسی بر آن تجلی کرد». در سوره طور نیز، بار دیگر به سریانی بودن آن اشاره شده است.
۳. در مورد واژه «القِسْطِاسِ» (الإسراء/ ۳۵) می‌گوید: «این واژه به معنای میزان است و معادل واژه «العدل» در زبان رومی است».
۴. واژه «سَرِيًّا» (مریم/ ۲۴) را سریانی و به معنای نهر کوچک می‌داند.
۵. در مورد واژه «مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ» (الزمر/ ۶۳) می‌گوید: «یعنی کلیدهای آسمان و این واژه از زبان فارسی گرفته شده است». همین روایت را ذیل آیه ۱۲ سوره شوری هم آورده است.
۶. واژه «كَهْلَيْنِ» (الحديد/ ۲۸) را ضعفین معنا کرده و آن را حبشی می‌داند.
۷. در تفسیر آیه ۱ سوره نساء می‌گوید: «خداوند در حالی که آدم خواب بود، حواء را از پهلوی او آفرید. آدم از خواب بیدار شد و حواء را دید». در ادامه می‌گوید: «أثا یعنی امرأة وهی بالنبطية».
- وی همچنین در مورد واژه «هَيْتَ لَكَ» (یوسف/ ۲۳) می‌گوید که عربی است، این در حالی است که محققانی همچون سیوطی (۱۴۲۱: ۴۳۸/۱) به نقل از افرادی از جمله ابن عباس، حسن بصری، عکرمه و ابو زید آن را معرب معرفی می‌کند.

در این تفسیر، از غیر مجاهد نیز ۴ واژه، معرب دانسته شده که عبارت‌اند از واژه «سامدون» (النجم/ ۶۱) که عکرمه آن را حمیری و به معنای «تتغنون» می‌داند، /بوموسی /شعری واژه «كَهْلَيْن» (الحديد/ ۲۸) را حبشی و به معنای «ضعفین» گرفته است، از/بن عباس نقل شده که واژه «نَاشِئَةٌ» (المزمل/ ۶) به معنای «قیام اللیل» بوده و حبشی است و روایت آخر هم از عکرمه نقل شده که واژه «سَجِيل» (الفیل/ ۴) را فارسی و به معنای «سنگ و گل».

گفتنی است در ذکر معنای حروف مقطعه، در این تفسیر در مجموع، ۳ روایت نقل شده که همه را از طریق افرادی غیر از مجاهد از/بن عباس نقل شده‌اند. دو مورد آن در معنای «ن» (القلم/ ۱) است که در یکی از آن‌ها «نون» را به معنای «دوات» و در دیگری به معنای «ماهی» می‌داند. مورد دیگر در معنای «کهیص» (مریم/ ۱) می‌باشد که/بن عباس هر حرف را برگرفته از یکی از اسماء حسناى الهی دانسته و می‌گوید: «کاف من کریم، هاء من هاد، یاء من حکیم، عین من علیم، صاد من صادق». اما از مجاهد در این تفسیر در معنای حروف مقطعه روایتی نقل نشده است. البته در تفاسیر کهن در مجموع سه قول از وی در این باره آمده است که نخست «فواتح کلام خدا»، سپس «فواتح سور» (ثوری، ۱۴۰۳: ۱۹۳ و ۲۴۸) و سوم «اسامی قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۶۸/۱) است.

استشهاد از قرآن

موارد استشهاد از قرآن در این تفسیر متعدد است. این استشهاد که گاه تصریحی (نک: مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۶۵ البقرة، آیه ۸۲ الشعراء) و گاه تلویحی (نک: همان، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۳۷ آل عمران) است، کارکردهای مختلفی دارد: گاه برای تفسیر عبارت یا آیه‌ای از قرآن به کار رفته است. مانند اینکه تفسیر آیه «وَلَا تَقْوَابُأَيِّدِكُمْ إِلَى الشَّهْكَةِ» (البقرة/ ۱۹۵) را ترک انفاق در راه حق از بیم فقر دانسته که این تفسیر در واقع برگرفته از بخش ابتدایی آیه یعنی «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است.

و گاه به عنوان مستندی در صحت تفسیری که بیان شده، آمده است. مثلاً در تفسیر آیه «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (البقرة/ ۶۵) معتقد است آن گروه از یهود واقعاً به صورت بوزینه مسخ نشدند، و آن را مانند آیه «كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَشْفَاراً» (الجمعة/ ۵) می‌داند. گاه

برای اشاره به این نکته است که محتوای یک آیه مشابه آیات دیگر است. مثلاً آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ (آل عمران/۹۲) را مشابه آیه ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً﴾ (الانسان/۸) و آیه ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ﴾ (الحشر/۹) و یا آیه ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِباً وَلَهْوَاً﴾ (الانعام/۷۰) را مشابه آیه ﴿ذَرْنِ وَمَنْ خَلَقَتْ وَحِيداً﴾ (المدثر/۱۱) می‌داند.

ذکر حدیث نبوی

در این تفسیر تنها در ۶ مورد از روایات منقول از مجاهد در قالب بیان اسباب نزول آیه به کلامی از پیامبر (ص) اشاره شده است. به عنوان مثال ذیل آیه ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ (الفرقان/۲۷) در ضمن نقل سبب نزول این آیه در مورد عقبه بن ابی معیط، می‌گوید: «فقال النبي (ص): لا أكل حتى تشهد أن لا اله الا الله وأنى رسول الله». در روایت دیگر ذیل آیه ۳۴ سوره نساء نقل می‌کند: «پیامبر (ص) به همسر مردی که زن خود را مورد ضرب و شتم قرار داده بود، فرمود: «القصاص القصاص». سایر موارد ذکر حدیث نبوی که ۲۲ مورد است و از صحابه‌ای مانند ابن عباس، ابوهریره، ابوسعید خدری و دیگران است، از جمله روایاتی است که آدم بن ابی الایاس به این تفسیر افزوده است. اکثر این روایات در تبیین معنای واژگان، ذکر سبب نزول، مباحث قیامت یا معراج پیامبر (ص) است (نک: زرین کلاه، ۱۳۹۰: ۹۴-۹۷).

اسباب نزول

ابزار تفسیری دیگر که از نظر میزان کاربرد بعد از تبیین لغوی اما با اختلاف بسیار زیاد قرار می‌گیرد، بیان سبب نزول آیات است. در این تفسیر ۵۱ روایت سبب نزول از مجاهد و ۱۰ روایت از افرادی غیر مجاهد نقل شده است. به این منظور، غالباً از لفظ «فأنزل الله» استفاده شده است. به عنوان مثال ذیل آیه ۶۰ سوره نساء از وی نقل شده است: «یک فرد منافق و یک فرد یهودی با هم نزاع کردند. فرد یهودی گفت برای حل مشکل نزد محمد برویم، اما فرد منافق گفت نزد کعب بن اشرف برویم. فأنزل الله ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ...﴾ (برای موارد بیش‌تر نک: مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۱۹۶، ۲۱۷ و ۲۴۳ البقرة). در برخی موارد، عبارت «فقال الله» (همان:

ذیل آیه ۱۷ الانفال) و گاهی لفظ «فَنزَلَ فِيهِمْ» (همان: ذیل آیه ۹۸ النساء) به کار رفته است. در مواردی هم هیچ لفظی که دلالت بر اسباب نزول کند، نیامده، بلکه از مفهوم روایت فهمیده می‌شود که بیان‌کننده سبب نزول است. در اینگونه موارد، ابتدا آیه را ذکر کرده، سپس توضیحی در مورد آن می‌آورد که این توضیح، سبب نزول را بیان می‌کند. مثلاً در مورد آیه ﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَبْلَيْنِ فِي جُوفِهِ﴾ (الأحزاب/۴) می‌گوید: «مردی از قبیله بنی فهر می‌گفت که همانا در درون من دو قلب است که با هر یک از آن‌ها فکر می‌کنم و قلب‌های من بهتر از قلب محمد است».

شایان ذکر است بر خلاف آنچه که در آثار متأخر مانند «الاتقان» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۹۰) دیده می‌شود که در سبب نزول معاصر بودن رویداد با نزول آیه را شرط دانسته‌اند، در «تفسیر مجاهد» مواردی یافت می‌شود که آیه را با واقعه‌ای که در میان امت‌های گذشته روی داده است، با عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ» پیوند داده است (نک: مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل البقرة/۲۴۳).

روایات اسباب نزول در «تفسیر مجاهد» را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای به وقوع حادثه‌ای اشاره دارند که به دنبال آن آیه نازل شده است. نمونه‌ای از این حوادث، نزاع میان دو نفر، وقوع جنگ و حوادث آن و غیره می‌باشد. در این موارد گاهی به شرح و تفصیل پرداخته است. مثلاً در مورد اذن جهاد، از مجاهد نقل شده که عده‌ای از مردم مؤمن از مکه به مدینه مهاجرت کردند. کفار قریش در جست‌وجوی آن‌ها رفتند. از این رو، خداوند به آن‌ها اذن جهاد داد: فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...﴾ (الحج/۳۹). نمونه دیگر ذیل آیه «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» (البقرة/۱۹۴) است که می‌گوید: «رسول خدا(ص) در سالی که می‌خواست عمره به جا آورد، قریش در حدیبیه - در ماه ذی‌الحجه که ماه حرام بود - از ورود ایشان به مکه جلوگیری کردند، رسول خدا(ص) به مدینه بازگشتند و در سال بعد قضای آن عمره را به جا آوردند. از این رو، خداوند فرمود: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ».

یعنی این ذی‌القعدة مقابل ذی‌القعدة سال قبل است که مشرکان مانع زیارت پیامبر(ص) و مسلمانان در آن شدند. گاهی هم فقط عنوان واقعه را ذکر می‌کند. مثلاً درباره آیه ﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۴) که

به نزول سه هزار فرشته جهت امداد به مسلمانان اشاره دارد، می‌گوید: «نزلت یوم بدر». در یک مورد (مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۵/ الحشر) هم با ذکر مفهوم یک آیه، سبب نزول آن را می‌آورد.

نکته قابل ذکر اینکه برخلاف قول سیوطی (۱۴۲۱: ۱۲۷/۱) که در اسباب نزول معاصر بودن رویداد با نزول آیه را شرط دانسته، در این تفسیر گاه سبب نزول به حادثه‌ای که در میان اقوام گذشته، مثلاً بنی‌اسرائیل، روی داده نیز اطلاق می‌شود. به عنوان مثال ذیل آیه ۲۴۳ سوره بقره پس از اینکه داستان مربوطه را در مورد قومی از بنی‌اسرائیل که هنگام وقوع طاعون در میان آن‌ها اشراف و ثروتمندان‌شان از شهر خارج شدند و فقراء و نیازمندان در شهر ماندند، آمده است: فَأَنْزَلَ اللَّهُ، عَزَّ وَجَلَّ فِيهِمْ: ﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ﴾.

۲. دسته‌ای به سؤالاتی اشاره دارد که به دنبال آن‌ها، آیه قرآن نازل شده است. این سؤالات گاه درخواست معجزه‌های گوناگون از سوی مشرکین است. مثلاً در روایتی آمده کفار قریش به پیامبر گفتند: «کوه‌ها را برای ما به حرکت درآور، زمین را برای ما وسیع گردان و یا اینکه سرزمین شام را به ما نزدیک گردان و یا اینکه پدران‌مان را از قبرها خارج کن تا با آن‌ها سخن گوئیم». فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْثِقُ بَلِّغْ لِلَّهِ الْأَمْرَ جَمِيعًا﴾ (الرعد/۳۱). و گاه پرسش از مسائل کلی، مانند زمان برپایی قیامت است که در جواب آن‌ها این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ (لقمان/۳۴)، یا سؤال از حکم قتال در ماه‌های حرام است که در جواب آن‌ها آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (البقرة/۲۱۷) نازل شد.

سؤال یهودیان از پیامبر در مورد روح، ذو القرنین و أصحاب کهف نیز منجر به نزول آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء/۸۵) و آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ (کهف/۸۳) شد. در روایتی هم سؤال از تأویل خواب پیامبر (ص) است. در این روایت مجاهد می‌گوید: «پیامبر (ص) در خواب دید که در حدیبیه است و خود و اصحاب‌اش، آمین‌گویان - در حالی که موهای‌شان را تقصیر کرده‌اند - وارد مکه می‌شوند. پس از ورود به حدیبیه، برخی از اصحاب گفتند: «ای رسول

خدا: پس تأویل خوابات کجاست؟» فأنزل الله ﴿قَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...﴾ (الفتح/۲۷).

۳. دسته‌ای به بیان فرهنگ و فضای نزول اشاره دارد که در ضمن آن مسائل و احکام فقهی هم بیان می‌شود. مثلاً در مورد سعی بین صفا و مروه نقل شده که انصار آن را از اعمال جاهلی می‌دانستند، در رد این اعتقاد، خداوند چنین نازل فرمود: «آنه ﴿مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾» (البقرة/۱۵۸). ذیل آیه ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾ (البقرة/۲۳۲) می‌گوید: «در مورد زنی از قبیله مزینه نازل شده است که همسرش او را طلاق داد و برادرش معقل بن یسار مانع برگشت مجدد او به نزد همسرش می‌شد».

حکم کسی که با عذر زودتر از موعد مقرر در حج سر خود را بتراشد (ذیل آیه ۱۹۶/ البقرة)، فدیة دادن (ذیل آیه ۱۹۶/ البقرة)، زنا (ذیل آیه ۳/ النور)، به ارث بردن زنان (مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۱۹/ النساء)، حکم پسرخوانده (ذیل آیه ۴/ الأحزاب) و... نمونه‌هایی از این دست است.

۴. دسته‌ای در مورد فردی است که آیه در مورد او نازل شده است. به عنوان مثال ذیل آیه ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ أَنْبَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ...﴾ (الأحزاب/۴) می‌گوید: «در مورد زید بن حارثه نازل شد و او پسرخوانده پیامبر (ص) بود». در مواردی هم پس از اینکه فرد مورد نظر را نام برد، داستان مربوط به او را نیز ذکر می‌کند. به عنوان مثال پس از ذکر آیه ﴿وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ بِالْيَتِيمِ اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْبًا﴾ (الفرقان/۲۷) می‌گوید: «این آیه در مورد عقبه بن ابی معیط نازل شده که در مجلسی پیامبر (ص) را دعوت کرد و ایشان فرمودند: طعام تو را نمی‌خورم، مگر اینکه به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش گواهی دهی. در نهایت عقبه شهادتین را به این دلیل که پیامبر (ص) غذای او را بخورد، ظاهراً بر زبان می‌آورد».

در چند مورد هم، عکس العمل مردم را در مقابل حکم آیه - پس از نزول - بیان می‌کند. به عنوان مثال در روایتی اینطور آمده: «هنگامی که آیه ﴿يُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾ (الحجرات/۱۲) نازل شد، مسلمانان گفتند: از این کار کراهت داریم. پیامبر (ص) فرمود: «فاتقوا الله في الغيبة»». درباره آیه ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران/۸۵) آمده: «لما نزلت هذه الآية، قال اهل الملل كلهم: نحن مسلمون». در یک مورد هم به

فرمان پیامبر(ص) پس از نزول آیه اشاره شده که طبق آن پس از نزول آیه ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (الأعلى/۱)، پیامبر(ص) به مسلمانان فرمودند: در سجودهای تان «سبحان ربی الأعلى» را بگویند.

ناسخ و منسوخ

«نسخ» در لغت به معنای ازاله و از بین بردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۴) و در اصطلاح به معنای برداشتن حکم ثابت شرعی به سبب سپری شدن زمان آن و جایگزین شدن حکم دیگری به جای آن می‌باشد (خویی، بی تا: ۲۷۶).

در «تفسیر مجاهد» از انواع مختلف نسخ که بعدها عالمان اهل سنت از آن سخن گفتند اثری نیست و تفسیری که از قول اصحاب/بن مسعود ذیل آیه ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (البقرة/۱۰۶) آمده- «أى نثبت خطها ونبدل حکمها أى نرجئها عندنا نأت بها أو بغيرها»- ناظر به نسخ مشهور، یعنی نسخ حکم و بقای آیه است.

تنها در ۳ مورد، به نسخ اشاره شده است: در یک مورد آن از مجاهد نقل شده که می‌گوید: «عبارت ﴿فَأَذُوهُمَا﴾ در آیه ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا﴾ (النساء/۱۶)، با آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ (النور/۲) نسخ شده است.

در روایت دیگر که از ابن عباس نقل شده، چنین آمده که آیه ﴿وَلَنْ تُبَدُّوآمِ فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ﴾ (البقرة/۲۸۴)، آیه بعدش یعنی: ﴿لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (البقرة/۲۸۶)، آن را نسخ کرد. مسروق بن جندع هم می‌گوید: «آیه ﴿فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ (المزمل/۲۰) آیه ﴿قُلِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (المزمل/۲) را نسخ کرد».

شایان ذکر است که در یک مورد هم از ابن عباس با تعبیر «فنسخ الله» به منسوخ شدن قوانین جاهلیت در ارث، با آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (النساء/۱۱) و در یک روایت هم مجاهد با اشاره به اینکه مسلمانان در ابتدا اگر در شب‌های ماه رمضان می‌خوابیدند، خوردن، آشامیدن و آمیزش بر آنها تا شب بعد حرام می‌شد با تعبیر «خفف الله» از تخفیف این حکم با آیه ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ (البقرة/۱۸۷) اشاره شده است.

محکم و متشابه

محکم از ریشه «حکم» و در لغت به معنای منع و بازدارندگی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲/۲۶۴). صاحب «قاموس» (۱۳۷۱: ۱۶۳/۲) محکمت را آیاتی می‌داند که در آن‌ها تشابه نیست، بلکه یک صورت دارند و معنای آن‌ها روشن و واضح است و متشابه عکس آن است. «سیوطی» (۱۴۲۱: ۵۹۳/۱) در نوع چهل و سوم «الإیتقان» بحث محکم و متشابه را مطرح و آراء و نظرات را در این باره بیان کرده است.

در «تفسیر مجاهد»، تا حدودی به بحث محکم و متشابه پرداخته شده و تأویل برخی از آیات متشابه بیان شده است. مجاهد خود در تعریف محکم و متشابه ذیل آیه ۷ آل عمران می‌گوید: «محکم به آیاتی گفته می‌شود که آنچه از حلال و حرام و جز آن در آن است، محکم شده و متشابه آیاتی است که بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق می‌کند». سپس برای این تعریف سه مثال ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ الْفَاسِقِينَ﴾ (البقرة/۲۶)، ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (الأنعام/۱۲۵) و ﴿زَادَهُمُ اللَّهُ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد/۱۷) آورده است. اما علت متشابه بودن این آیات را بیان نمی‌کند. گاهی نیز آیات متشابه را تأویل می‌کند. مثلاً واژه «جنب» در آیه ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾ (الزمر/۵۶) را به «امر» و واژه «ید» در آیه ﴿وَالسَّمَاءَ بَيْنَهُنَّ أَبَابِدٌ وَإِنَّا لَمَوَسِعُونَ﴾ (الذاریات/۴۷) را به «قوت» تأویل کرده است. این موارد می‌تواند نشان از اعتقاد مجاهد بر عدم جسمانیت خداوند باشد. در مواردی هم لفظ متشابه را تأویل نکرده است (المائدة/۶۴). شایان ذکر است ذیل آیه ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (القیامة/۲۳) که از آیات متشابه می‌باشد، از قول حسن بصری عبارت «تنظر الی ربها، حسنها الله بالنظر الیه وحق لها أن تنصر وهی تنظر الی ربها» نقل شده، در حالی که دیدگاه مشهور مجاهد در این باره مبنی بر عدم رؤیت خداوند که طبری (مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۲۳/القیامة) آن را بیان کرده، ذکر نشده است.

عام و خاص

یکی از مباحث علوم قرآنی مبحث عام و خاص می‌باشد. عام لفظی است که بدون حصر، تمام افرادی که صلاحیت آن را دارند، فرا می‌گیرد. اما خاص اینگونه نیست (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۳۱/۲). در «تفسیر مجاهد» نیز تا حدودی انواع عام دیده می‌شود.

البته این تعیین، تلویحی است و از مفهوم روایات برداشت می‌شود. یکی از این انواع، عام مخصوص است. به عنوان مثال در آیه ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا﴾ (الفتح/ ۱۱) واژه «اعراب» که عام است و شامل همه عرب‌ها می‌شود، را تخصیص زده و فقط شامل اعراب جُهینِه و مُزینِه مدینه دانسته است. در تخصیص «العالمین» در آیه ﴿أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (البقرة/ ۴۷) هم می‌گوید: «همه کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند». مورد دیگر در خصوص واژه «مناسکنا» در آیه ﴿أَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ (البقرة/ ۱۲۸) است که آن را به «محل ذبح» تخصیص می‌زند (برای موارد دیگر نک: ذیل آیه ۱۱/ المجادلة، ذیل آیه ۲/ العصر).

نمونه دیگر عامی است که مراد از آن خاص می‌باشد. به عنوان مثال ذیل آیه ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (النساء/ ۵۴) می‌گوید: «مقصود از «الناس» که واژه‌ای عام می‌باشد، محمد(ص) است. در روایتی ذیل آیه ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ (البقرة/ ۲۱۳) مراد از «الناس» را آدم می‌داند.

اختلاف قرائت

مبحث قرائت آیات از مواردی است که در این تفسیر کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و از مجاهد در این باره تنها دو روایت آمده که هر دو را از ابن مسعود نقل کرده است:

۱. مجاهد پس از ذکر آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (آل عمران/ ۸۱) می‌گوید: «هذا خطأ من الكتاب وهي في قراءة ابن مسعود وإذ أخذ الله ميثاق الذين أتوا الكتاب لما أتيتكم». طبری (۲۳۷/۳) این روایت را با چند سند دیگر از مجاهد ذکر می‌کند. همچنین به نقل از ربیع می‌گوید: /بی بن کعب هم، اینگونه قرائت می‌کرد. البته اینگونه قرائت قابل پذیرش نیست، زیرا مستلزم تحریف قرآن است.

۲. مورد دیگر در سوره تحریم است. مجاهد ذیل آیه ﴿فَقَدْ صَعَتُ قُلُوبِكُمْ﴾ (التحریم/ ۴) مینویسد: «وجدنا في قراءة ابن مسعود: فقد زاغت قلوبكما». طبری (۱۴۱۲: ۱۰۴/۲۸). وی پس از ذکر این روایت، روایاتی از ابن عباس و ضحاک آورده که آن‌ها نیز گفته‌اند: «زاغت قلوبکم»، اما آن را قرائت آیه ندانسته و به عنوان توضیح و تفسیر آیه، بیان کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت آنچه را که مجاهد از ابن مسعود در زمینه قرائت آورده،

- توضیحات تفسیری است. در این زمینه ۴ روایت هم از افرادی غیر از مجاهد نقل شده است که می‌توان گفت تمام این موارد جزء توضیحات تفسیری محسوب می‌شود.
- از ابو العالیه ریاحی ذیل آیه ﴿حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ (الأعراف/ ۴۰) در مورد واژه «الجمل» آمده: «هو الجمل الذي على أربع قوائم وكان يقرؤها الحمل».
- از محمد بن حکم نقل شده که گفت: «از علی بن ابی طالب شنیده شده که ایشان واژه «حصب» در آیه ﴿إِنكُم مَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ (الأنبياء/ ۹۸) را با طاء یعنی به صورت «حطب» قرائت کرده است.
- ابو العالیه می‌گوید: «ابی بن کعب و ابن مسعود آیه ﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الجمعة/ ۹) را به صورت «فامضوا إلى ذكر الله» قرائت می‌کرده‌اند».
- ابراهیم می‌گوید: «آیه ﴿قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (الماعون/ ۵) در قرائت ابن مسعود به صورت «عن صلاتهم لاهون» است».

وجوه و نظایر

وجوه و نظایر قرآن از جمله دانش‌هایی است که به عنوان پیش‌نیاز فهم و تفسیر آن به شمار می‌رود. وجوه برای لفظ مشترک است که در چند معنا استعمال می‌شود. اما نظایر مانند الفاظ مساوی است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۴۴۰). در «تفسیر مجاهد» برای برخی واژگان در روایات مختلف ذیل آیات مختلف، وجوه معنایی بیان شده است. به عنوان مثال واژه «افک» را در آیات ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفكًا﴾ (العنكبوت/ ۱۷)، ﴿تَنزِيلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ﴾ (الشعراء/ ۲۲۲)، ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (الأعراف/ ۱۱۷) به معنای «کذب» و در آیه ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنَافِكُ﴾ (الذاریات/ ۹) به معنای «منصرف شدن» دانسته است.

همچنین واژه «فتنه» در آیه ﴿الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (البقرة/ ۱۹۱) را به معنای «ارتداد»، در آیه ﴿الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (البقرة/ ۲۱۷) به معنای کفر به خدا و عبادت بت‌ها، در آیه ﴿فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾ (آل عمران/ ۷) به معنای «هلاکت»، در آیه ﴿أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ﴾ (التوبة/ ۱۲۶) و ﴿أَحْسَبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (العنكبوت/ ۲) به معنای «آزمودن»، در آیه ﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (البقرة/ ۱۹۳) به معنای «شرک»، در

آیه ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ (الذاریات / ۱۵) و ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (الذاریات / ۱۴) به معنای «سوزانده شدن» و در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (البروج / ۱۰) به معنای «عذاب» آورده است.

از دیگر نمونه‌ها واژه «فرقان» است که در آیه ﴿يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (الأنفال / ۲۹) به معنای «مخرجاً فی الدنيا والآخره»، در آیه ﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجُمُعَانِ﴾ (الأنفال / ۴۱) به معنای «جدا کننده بین حق و باطل» و در آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ﴾ (الأنبیاء / ۴۸) به معنای کتاب «فرقان» آورده است.

اما برخی واژه‌ها به رغم تکرار در آیات مختلف، به یک گونه معنا شده است. مثلاً واژه «سلطان» را همه جا (نک: مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۱۴۴ / النساء، ذیل آیه ۸۰ / الاسراء، ذیل آیه ۱۰۰ / النحل، ذیل آیه ۳۵ / القصص) به معنای حجت، واژه «قانتون و مشتقات» آن را به معنای «مطیعون» (نک: همان، ذیل آیه ۱۱۶ و ۱۳۸ / البقرة، ذیل آیه ۳۴ / النساء) و واژه «میزان» را به معنای عدل (نک: همان، ذیل آیه ۸ / الرحمن) آورده است.

تعیین مبهمات

مبهمات در واقع اشخاص، اماکن، زمان‌ها، حوادث و جریان‌هایی است که در هاله‌ای از ابهام از آن‌ها سخن گفته شده است و مصداق آن‌ها به روشنی معلوم نیست (حریری، ۱۳۸۴: ۳۲۷). در این تفسیر، ۵۷ روایت از مجاهد و ۵ روایت از غیر او، الفاظ یا عبارات مبهم در قرآن را معین می‌کند. این موارد شامل اشاره به نام افراد، گروه‌ها، قبایل، اقوام، زمان‌ها، مکان‌ها و تعداد نامشخص است. به عنوان مثال در تعیین ﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ (البقرة / ۳۶) «ابلیس و آدم»، در تعیین «الذی» در آیه ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (البقرة / ۲۵۹) «أرمیا»، در آیه ﴿الَّتِي تَرَى إِلَى الذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ﴾ (البقرة / ۲۵۸) نمرود بن کنعان و در آیه ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ (الأعراف / ۱۷۵) بلعام بن باعر، در تعیین «حطه» در آیه ﴿قُولُوا حِطَّةً﴾ (البقرة / ۵۸) «باب إيلياء بيت المقدس»، در تعیین «مصر» در آیه ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمَ كَمَا بِمِصْرَ بَيْوتاً﴾ (يونس / ۸۷) «مصر و اسکندريه»، در تعیین «دراهم» در آیه ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً﴾ (يوسف / ۲۰) «بائنين و عشرين درهماً» آمده است.

تبیین مجملات

از دیگر مواردی که در «تفسیر مجاهد» به آن پرداخته شده، تبیین واژگان و عبارات مجمل است. مبین به لفظی می‌گویند که دلالت‌اش روشن باشد. اما مجمل عکس آن است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴۱/۲). مجاهد در تبیین واژگان از الفاظی مانند «یعنون»، «یعنی» و «أی» استفاده می‌کند. مثلاً ﴿فَبَسَّ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (آل عمران/۱۸۷) را تغییر وصف پیامبر (ص) و نبوت ایشان توسط یهود و نصاری در کتاب‌های‌شان دانسته است. در جای دیگر مراد از ﴿السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ﴾ (البقرة/۱۴۲) را «یهود»، مراد از «ناس» در آیه ﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (البقرة/۱۴۳) را «همه امت‌ها از یهود، نصاری و مجوس» و مراد از «هذا» در آیه ﴿أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا﴾ (الأنعام/۱۵۰) را «البحيرة والسائبة والوصيلة والحام» می‌داند. وی همچنین اعراف را اینچنین تبیین می‌کند: «حجاب بین الجنة والنار» (مجاهد، ۱۳۶۷: ذیل آیه ۴۶/الأعراف، برای موارد بیش‌تر نک: همان، ذیل آیه ۵۹/یونس، ذیل آیه ۳ و ۱۱۶/هود، ذیل آیه ۶۴/الاسراء و...).

گفتنی است در تبیین مبهمات از افرادی غیر از مجاهد هم مواردی نقل شده است. به عنوان مثال ذیل آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (الشوری/۲۳) ابن عباس در تبیین ﴿الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «به خاطر قرابتی که با شما دارم، مرا دوست بدارید و به خاطر خویشاوندی که بین من و شماست، مرا حفظ کنید» (برای موارد بیش‌تر نک: همان، ذیل آیه ۲۴/النساء، ذیل آیه ۲۸/الحج و...).

ذکر قصه

در «تفسیر مجاهد»، ۳۸ مورد ذکر قصه - برخی تصریحی و برخی تلویحی - یافت می‌شود که ۲۳ مورد از مجاهد و بقیه از روایان دیگر است. ۱۲ داستان مفصل (از ۵ تا ۱۵ سطر) و ۵ داستان کوتاه (کم‌تر از ۵ سطر تا دو سطر) از مجاهد (برای نمونه‌های مفصل نک: مجاهد، ذیل البقرة/۸۸-۹۱، المائدة/۱۲-۲۳، التوبة/۱، برای موارد کوتاه نک: همان ذیل البقرة/۵۴، ۷۷) و ۱۰ داستان مفصل (از ۶ سطر تا ۶۴ سطر) و ۵ داستان کوتاه از سایر روایان (برای موارد مفصل نک: همان، ذیل النمل: ۲۱-۴۴، القصص: ۶-۱۲، ۸۱) مربوط به ماجراهای پیامبران پیشین و همچنین رویدادهای زمان پیامبر دیده می‌شود و

در سایر موارد صرفاً به ماجرای اشاره شده است. دو نکته درباره این داستان‌ها شایان توجه است: اول اینکه معمولاً روایات منقول از غیر مجاهد طولانی‌تر از روایات منقول از مجاهد است. نکته دوم هم این است که غالباً در داستان‌های طولانی از غیر مجاهد نام *ورقاء* در سند نیامده است (مانند ماجرای قوم ثمود ذیل آیات ۱۵۴-۱۵۶ الشعراء، ماجرای شنیدن وحی توسط جنیان ذیل آیه ۲۳ السبأ، در ۱۹ سطر، ماجرای موسی و فرعون، ذیل آیات ۶۴-۶۶ القصص در ۱۲ سطر). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت این روایات از مواردی است که آدم به این تفسیر افزوده است.

البته باید توجه داشت که میان برخی ابزارهای تفسیری در این تفسیر هم‌پوشانی وجود دارد (نک: همان، ۱/ ۲۴۳، ۱۳/ ۲). به عنوان نمونه ذیل آیه ۲۷ سوره فرقان هم مراد از «الظالم» در آیه ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ضمن بیان داستان، عقبه بن ابی معیط معین و هم این ماجرا با لفظ «نزلت» سبب نزول آیه دانسته شده است (برای سایر موارد نک: زرین کلاه، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۵).

مباحث ادبی

نخستین شواهد اعتقاد به وجود مجاز در قرآن، یعنی دلالت الفاظ قرآن بر معنایی غیر از معنای ظاهری، که خود منجر به تأویل آیات می‌شود، در این تفسیر در مواردی انگشت‌شمار یافت می‌شود. مشهورترین و چالش‌برانگیزترین موارد، در تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (البقرة / ۶۵) است که مجاهد بر خلاف نظر اکثر مفسران، مسخ‌شدن قوم یهود به بوزینه را مانند تمثیل یهود به حمار در آیه ۵ سوره جمعه دانسته است نه معنای ظاهری آن. دو آیه دیگر را هم مثل نامیده است. مورد نخست آیه ۴ سوره رعد است که «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ» را علاوه بر معنای ظاهری، یعنی آب آسمان، تمثیلی از حضرت آدم و فرزندان صالح و ناصالح ایشان دانسته و می‌گوید: «هذا مثل النبي آدم، صالحهم وخبثهم وأبوهم واحد» است و مورد دیگر ذیل آیه ﴿إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾ (الاعراف / ۱۷۶) است که می‌گوید: «این مثل کسی است که کتاب را می‌خواند ولی به آن عمل نمی‌کند» (برای سایر موارد نک: زرین کلاه، ۱۳۹۰: ۶۵).

همچنین تفسیر «جنب» در آیه «فِي جَنْبِ اللَّهِ» به «امر» (ذیل الزمر/۵۶) و «ید» در آیه «وَالسَّمَاءَ بَيْنَهُمَا بِأَيِّدٍ» به «قوت» همانطور که /شتاوت هم اشاره کرده، نشان دهنده عقل‌گرایی مجاهد در تفسیر و دغدغه‌های کلامی وی در منزه دانستن خدا از تجسیم و تشبیه است.

علاوه بر این، در یک مورد ذیل آیه «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (طه: ۱۲۹) به تقدیم و تأخیر اشاره کرده و آن را اینگونه بیان می‌کند: «لو لا کلمت سبقت من ربک و أجل من ربک و أجل مسمی، لکان لزماً». اما علت آن را ذکر نمی‌کند. در چند روایت هم با توجه به تفسیری که آورده، می‌توان نتیجه گرفت که به مفهوم کنایه‌ای عبارات اشاره کرده است. به عنوان مثال ذیل آیه «إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران/۷۵) می‌گوید: «یعنی: مواظبا»، ذیل آیه «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» (آل عمران/۷۸) می‌گوید: «یحرّفونه»، ذیل آیه «فَسَيُغْضَوْنَ إِلَيْكَ رُؤْسَهُمْ» (الإسراء/۵۱) می‌گوید: «یحرکون رؤسهم مستهزئین»، در مورد آیه «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (السجدة/۱۶) می‌گوید: «مراد از آن برخاستن برای مناجات و عبادت است».

نتیجه بحث

با بررسی نسخه مستقل «تفسیر مجاهد» نتایج ذیل حاصل شد:

۱. این تفسیر تنها تفسیر باقی‌مانده از دوران تابعین است که جزء تفاسیر روایی کهن محسوب می‌شود.
 ۲. همه روایات این تفسیر به مجاهد ختم نمی‌شود و از مجموع ۲۱۳۰ روایت آن، ۱۷۳۰ مورد آن دربرگیرنده اقوال مجاهد است.
 ۳. نخستین شواهد وجود مجاز، نسخ، وجود واژگان معرب و وجوه و نظایر در قرآن در این تفسیر دیده می‌شود.
- در میان مباحث مختلف علوم قرآنی که در این تفسیر آمده، تبیین واژگان، اسباب نزول و پس از آن مباحث مربوط به تعیین مبهم، تبیین مجمل و... به ترتیب بیش‌ترین آمار روایات را به خود اختصاص داده است.

کتابنامه

قرآن مجید.

کتب عربی

ابن حجر، شهاب‌الدین احمد بن علی. ۱۳۰۰ق، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.

ابن حزم، علی بن محمد. ۱۴۰۳ق، جمهرة انساب العرب، بیروت: بی‌نا.

ثوری، سفیان بن سعید. ۱۴۰۳ق، تفسیر سفیان ثوری، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

خویی، ابو القاسم. بی‌تا، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.

زرقانی، محمد بن عبدالعظیم. بی‌تا، مناهل العرفان، بی‌جا: بی‌نا.

سیوطی، عبدالرحمن ابوبکر. ۱۴۲۱ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی.

صفدی، خلیل بن ابیک. ۱۴۲۰ق، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث.

طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.

فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.

کورانی، علی. بی‌تا، تدوین القرآن، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم.

مجاهد بن جبر. ۱۳۶۷ق، تفسیر مجاهد، تحقیق عبد الرحمن الطاهر بن السورتی، اسلام آباد: مجمع البحوث الاسلامیه.

مصطفوی، حسن. ۱۳۶۰ش، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کتب فارسی

حریری، محمد یوسف. ۱۳۸۴ش، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت. چاپ دوم،

سزگین، فؤاد. ۱۳۸۶ش تاریخ نگارش‌های عربی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مقالات

زرین کلاه، الهام. مهر ۱۳۹۰ش، «تفسیر مجاهد بن جبر و روش‌شناسی آن»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.

نیل ساز، نصرت. ۱۳۸۸ش، «تحلیل آرای برخی خاورشناسان درباره اللغات فی القرآن»، دوره ۴۱، شماره ۸۲، بهار و تابستان.
نیل ساز، نصرت. ۱۳۸۶ش، «تحلیل دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد آثار تفسیری منسوب به ابن عباس»، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.

Bibliography

Arabic resources

The Holy Qoran.

Curani, Ali, Tadvin Al- Quran, First Printing, Qom, Dar Al-Quran Al-Karim, No date.

Farahidi, Khalil ibn Ahmad, Ketab Al Eyn, Qom, Hijrat Publishing, 1410.

Ibn-e-Hajar, Shahabuddin Ahmad Ben'Ali, Fatah al-Bari fi Sharhe Sahih Bukhari, Second Edition, Daral-Fakr, Beirut, 1300.

Ibn-ul-Hazm, Ali ibn-Mohammad, Jamhara Ensab al-Arab, Beirut, No publisher, 1403.

Khoi, Abolqasem, al-Bayan fei-Tafsir al-Quran, Imam Khoi's Restoration Institute, No date.

Mostafavi, Hassan, Al-Ttahqiqh fei Al-Kalamat Al-Quran Al-Karim, Tehran, Book Publishing and Publishing House, 1360 .

Mujahid ibn-jabr, Tafsir Mujahid, research: Abdul Rahman al-Thahr al-Sunritah, Majmama' Al-bohouth al-Islami, Islamabad, 1367 .

Safdi, Khalil ibn abik, Alwafi Belyafayat, Research: Ahmad al-Arnaouwat and Turki Mostafa, Beirut, Dar Al-ehya al-Torath, 1420.

Siouti, Abdulrahman abubakr, Al-Etghan fei Al- Oloum Al-Quran, Beirut, Dar al-Kotob Al-Arabi, 1421.

Tabari, Abu Ja'far Mohammed ibn Jarir, Jamea Al-Bayan fei Al-Tafsir Al-Quran, Beirut, Dar al-Ma'arefat. First Printing, Beirut, 1412.

Tabresi, Fazl ibn-Hassan, Majmama' Al-bayan fei Al-Tafsir Al-Quran, Tehran, Naser Khosrow Publication, 1993

Thorri, Sefyan Bin Saeed, tafsir Sefyan Thouri, Beirut, Dar al-Ketab Al-alamyyeh, First Edition, 1403.

Zarghani, Mohammad bin Abol Al-azim, Manahel Al-Erfan, No date.

Persian resources

Ghorashi, Ali Akbar, Qamous Al- Quran, Tehran, Darolkotob al-Islam, Edition 6, 1371.

Hariri, Mohammad Youssef, Farhang Estelihat Qurani, Qom, Hijrat, Second Edition, 1384.

Nilaz, Nusrat, Tahlile didgahaye khavarshenasan damorede asare mansoub be ibn abbas, Doctoral dissertation on Quranic and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, 1386.

Sezgin, Foad, Tarikh Negareshhaye Arabi, Translation: Second Edition, Second Printing, Publishing and Printing Organization, Tehran, 1386.

Zarinkolah, elham, Tafsir Mujahid ibn-jabr va ravesh shenasi an, Thesis of the Master's degree in Quran and Hadith, Tarbiat Modarres University, October, 1390.

Zarinkolah, elham, Tahlile didgahaye khavarshenasan damorede Al-loghat fie Al- Quran, Volume 41, Issue 82, Spring and Summer, 1388.

Typology of Traditions' Texts in Mujahid's Interpretation

Elham Zarrin Kolah: Assistant Professor, Quran Science & Hadith, Eghlid Higher Education Center, Eghlid

Abstract

Mujahid Ibn Jabr was one of the famous successors (followers) interpreters of second century and most successful student of Ibn Abbas. He owned "Mujahid's Interpretation" other than many traditions in narrative interpretation. The manuscript of the mentioned interpretation is kept in Egyptian library in Egypt with No. 1075. The present article attempts to do typology of traditions' texts and Quranic issues in this interpretation with librarian method and by data analysis. Most traditions – about 65 percent – are related to terms and phrases expressions. Thus the mentioned interpretation can be titled "lexical interpretation" as well. It is remarkable to state that simile, Arabicized words, imagery and meaningful disjoined letters were initially expressed in Mujahid's interpretation.

Keywords: successor interpreter, independent version, meaning expression, versions.